

نگاهی به پیشینه تأسیس مدارس نایبانیان در شرق کشور به‌مناسبت «روز عصای سفید»

روشن تر از تاریخ

مرضیه ترابی | پیشینه آموزش نایبانیان در ایران، کمتر از یک قرن قدمت دارد و تاریخ آن از شهر تبریز آغاز می‌شود. یک سال بعد از آنکه زنده‌یاد جبار باغچه‌بان نخستین مدرسه ناشنایان ایران را در سال ۱۳۰۳ بنا می‌کند، ارزشت یاکوب کریستوفل، یک آلمانی عضو هیئت میسیونری، نخستین مدرسه نایبانیان را در تبریز می‌سازد. ماجرا از این قرار است که کریستوفل، پیش از راه‌اندازی مدرسه نایبانیان و جذب پنج کودک نایبنا برای آموزش، فعالیت‌هایی را برای کمک به کودکان نایبنا و ناشنواد امپراتوری عثمانی انجام می‌دهد، اما با وقوع جنگ جهانی اول و بازگشت موقت وی به آلمان (برای شرکت در جنگ)، عملا مراکزی که در آناتولی تأسیس کرده بود، تعطیل می‌شوند. بعد از بازگشت کریستوفل به این منطقه(آلمان)، او را به اتهام حمایت از اقلیت ارمنه که حکومت عثمانی قتل عامشان می‌کرد، از ادامه کار منع کرده، کریستوفل به‌ناچار به ایران مهاجرت می‌کند.

او بعد از چند سال اقامت در تبریز، راهی اصفهان می‌شود و در این شهر نیز، آموزشگاهی برای تحصیل نایبانیان بنامی‌کند. به‌این‌ترتیب، خدمات شایسته تقدیری را به‌روشن‌دلان ایرانی، تاهنگام مرگش در سال ۱۳۳۴ ارائه می‌کند. دومین فردی که نقشی بسیار مؤثر و راهبردی در کمک‌وهدایت تحصیلی نایبانیان ایران داشته‌است، زنده‌یاد دکتر محمد خزانلی (درگذشته ۱۳۵۴) است. دکتر خزانلی در اراک سال ۱۲۹۲ خورشیدی به دنیا می‌آید و در هجده‌ماهگی بر اثر ابتلا به آبله، بیبایی خود را از دست می‌دهد، اما هوش و قریحه فوق‌العاده‌اش، درکنار حمایت خانواده، سبب می‌شود با وجود همه موانع، تحصیلات خود را تا رسیدن به مرحله دکتری ادبیات فارسی ادامه دهد و از رساله‌اش با نام «اعلام قرآن، دفاع کند. او در سال ۱۳۱۱، زمانی که تنها ۱۹ سال داشته است، دست‌به‌تأسیس آموزشگاهی برای نایبانیان در اراک می‌زند که البته در ابتدای کار استقبال چندانی از آن نمی‌شود و مشمول حمایت قرار

آغاز آموزش نایبانیان در مشهد

چنین به نظر می‌رسد که مراکز آموزش نایبانیان در مشهد، دست‌کم تا پایان دهه ۱۳۳۰، تأسیس نشده باشد. در این سال‌ها، افراد نایبنا معمولا با حمایت خانواده یا اشخاص متمول و نیک‌اندیش، برای تحصیل راهی تهران، تبریز یا اصفهان می‌شدند که در آن‌ها مدرسی برای آموزش نایبانیان فعال بوده است، برای نمونه، طبق گزارش روزنامه خراسان –مورخ ۱۶ شهریور ۱۳۳۹– دو طفل نایبنا که تحت حمایت شیرخوارگاه شهداری مشهد قرار داشتند و به هفت‌سالگی رسیده بودند، با حمایت خانم «عذرا ضیائی، و برای تحصیل در مدرسه نایبانیان اصفهان، به‌این‌شهر اعزام شده بودند. اما نخستین مرکز آموزش اختصاصی نایبانیان در مشهد، ۱۲ فروردین سال ۱۳۴۵ افتتاح می‌شود. این مرکز به‌دلیل آنکه هنوز ساختمان مستقلی نداشته، در دبیرستان فروغ مستقر بوده و علاوه‌بر کودکان نایبنا، به نایبانیان بزرگ‌سال هم، خدمات آموزشی می‌داده است؛ آن‌طور که این افراد می‌توانستند در نوبت عصر -تا ساعت ۱۹– به تحصیل در این مرکز تازه‌تأسیس بپردازند. هرچند نگارنده سندی درباره مداخله «انجمن ملی هدایت و حمایت از نایبانیان ایران» در تأسیس مرکز آموزشی دبیرستان فروغ ندارد، تقریبا می‌توان درباره وجود چنین نقشی مطمئن بود، زیرا روزنامه‌های محلی، در اول شهریور ۱۳۴۶، خبر تشکیل «کمیته هدایت و حمایت از نایبانیان استان خراسان» را منتشر کرده‌اند که با انجمن ملی مرتبط بوده و دکتر خزانلی نیز، در جلسه تشکیل کمیته حضور پیدا کرده است، بنابراین می‌توان گفت که

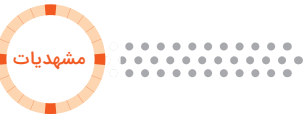
تأسیس مرکز دبیرستان فروغ، یکی از اقدامات مقدماتی قبل از فعالیت رسمی انجمن در مشهد بوده است. اعضای این کمیته عبارت بودند از: دکتر رادپور (رئیس بیمارستان شاه‌رضا)، سرهنگ صالحی (مدیر کل اوقاف)، بنی‌اعتماد (شهردار مشهد)، سرهنگ ابراهیمی (رئیس شهربانی)، مهندس عباس آفرنده (معمار معروف و بانی تعمیر اساسی گنبد مسجد گوهرشاد)، اعلم (سرپرست جمعیت پیکار با بی‌سوادی)، محمد جواد شهرستانی (مدیرعامل سازمان برق خراسان)، خانم دکتر اسماعیل بیگی، محمد طاهر بهادری و حاج کاظم ال‌ستی. روز بعد از برگزاری نخستین جلسه این کمیته نیز، خانم معصومه سپهری و ابراهیم پزشکی به‌عنوان نخستین باز رسان «انجمن هدایت و حمایت نایبانیان، شعبه خراسان، برگزیده می‌شوند. انجمن در سال‌های بعد، فعالیت خود را گسترش می‌دهد و از تأسیس مراکز آموزشی برای نایبانیان و همچنین ایجاد زیرساخت‌های مناسب آن‌ها در شهر حمایت می‌کند. دکتر خزانلی به‌عنوان رئیس انجمن ملی، سفرهای منظمی به مشهد می‌کند. در یکی از این سفرها که در ۲۷ خرداد۱۳۴۷ رقم خورده است، او در جلسه انجمن، به میزبانی شهرداری مشهد، شرکت و از «علی منیری، نایبایی که دوره شش‌ساله ابتدایی را ظرف مدت یک سال طی کرده بود، تجلیل می‌کند. در ادامه، شهرداری نیز جایزه ویژه‌ای به «منیری، اختصاص می‌دهد. از گزارش‌های انتشار یافته در مطبوعات این دوره مانند، خراسان، و آفتاب‌شرق، می‌توان دریافت که جلسات انجمن، هر شش ماه یک‌بار برگزار می‌شده و بحث اصلی در آن‌ها، آموزش اطفال نایبنا بوده است.



تصویری از کلاس درس نایبانیان در یکی از مدارس ویژه آنان/ تهران، دهه ۵۰، قرن ۱۴ خورشیدی.

استقرار در دبستان باغچه‌بان

شاید بتوان سال ۱۳۴۹ را یک نقطه عطف در تاریخ تحصیلات نایبانیان مشهدی دانست. در آذر این سال، خبر استقرار بخش آموزش نایبانیان در مدرسه ناشنویان مشهد منتشر می‌شود. مدرسه ناشنویان مشهد که مانند بقیه مدارس ناشنویان ایران، با نام «دبستان باغچه‌بان، شناخته می‌شد، ابتدای خیابان دانشگاه، روبه‌روی ساختمان شهرداری، قرار داشت. این مدرسه، طبق اطلاعیه آموزش و پرورش در ۹ آذر ۱۳۴۹، پذیرای کودکان «واجب‌التعلیم، نابینا در مشهد می‌شود. اعلام این موضوع در ۹ آذر نشان می‌دهد که وضعیت این کودکان، از نظر مکان مناسب آموزشی، تا این زمان دقیقا معلوم نبوده است. نکته جالب اینجاست که در سال‌های بعد، با وجود استقرار مرکز تحصیلات در دبستان باغچه‌بان، ثبت‌نام کودکان نابینا برای تحصیل، همچنان در اداره تحصیلات ابتدایی آموزش و پرورش خراسان انجام می‌گرفته و سن پذیرش، بین شش تا سیزده سال اعلام می‌شده است. همچنین از آنجا که آگهی مربوط به جذب محصل در این مرکز، در تمام سال انتشار می‌یافته است، به نظر می‌رسد تعداد خانواده‌هایی که مایل به تحصیل فرزند نابینایشان در مدرسه نایبانیان بودند، چندان زیاد نبوده است. ثمره این تلاش‌ها، خیلی زود به چشم می‌آید. نخستین بار در آزمون ورودی دانشگاه مشهد -به تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۵۰- دو جوان نابینا به نام‌های یعقوب صحاف و عطاء... هاشمیان ثبت‌نام می‌کنند و یک سال بعد نیز محمدعلی بهشاد به‌عنوان نخستین دانشجوی نابینای دانشگاه مشهد، در آزمون ورودی ۱۸ تیرماه ۱۳۵۱ پذیرفته می‌شود و به این دانشگاه راه می‌یابد تا در رشته ادبیات فارسی تحصیل کند. از آن زمان تا سال ۱۳۷۰ خورشیدی که سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور تأسیس می‌شود، تلاش‌های مربوط به آموزش و تعلیم نایبانیان در مشهد، زیر نظارت مراکزی مانند بهزیستی و آموزش و پرورش ادامه می‌یابد و موجب تحولات بسیار بنیادینی در جامعه نایبانیان شهر ما می‌شود.



کفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت مدیوم)

مشهد به روایت «فردوس‌التواریخ» (بخش نخست)

تربابی| یک‌بار در همین ستون «مشهدیات» به اختصار درباره نخستین تاریخ‌نگاری‌های اختصاصی شهر مشهد صحبت کردیم. همان‌جا هم گفتیم که تاریخ شهر مشهد، تا پیش از نگارش دو کتاب مشهور «مطلع الشمس» و «فردوس‌التواریخ»، جنبه اختصاصی نداشت و گزارش‌های مربوط به آن در متون تاریخ ایران یا خراسان و حتی برخی کتاب‌های غیرتاریخی پراکنده بود. در واقع چنین کتابی تا سال ۱۳۰۱ قمری (۱۲۶۳ خورشیدی) نوشته نشده بود تا اینکه در این سال، دو تن به نگارش کتابی اختصاصی درباره تاریخ مشهد دست زدند، نخست نوروذعلی بسطامی، مشهور به «فاضل بسطامی» و دوم، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه که اولی کتاب «فردوس‌التواریخ» را نوشت و دومی «مطلع‌الشمس» را. اینکه هر دو نویسنده، در یک سال کار نگارش کتاب را به پایان برده‌اند، انتخاب نخستین کتاب را درباره تاریخ مشهد سخت می‌کند. نگارنده معتقد است شاید بتوانیم باتوجه‌به اختصاصی «مطلع‌الشمس» به سفر ناصرالدین‌شاه، اهتمام محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه به ثبت تاریخ و جغرافیای مسیر حرکت شاه قاجار، تمرکز بیشتر بر تاریخ خراسان به‌جای تاریخ مشهد و همچنین اهتمام فاضل بسطامی به تدارک اثری درباره تاریخ مشهد، «فردوس‌التواریخ»، را نخستین اثر اختصاصی درباره تاریخ مشهد بدانیم.

- فاضل بسطامی؛ مشهور ناشناخته

ملانوروزعلی بسطامی، یکی از رجال مشهور و ناشناخته تاریخ شهر مشهد است. مشهور از آن نظر که وی را با آثاری که به‌رشته تحریر درآورد، به‌خصوص کتاب «فردوس‌التواریخ»، خوب‌می‌شناسیم و ناشناخته از این منظر که درباره زندگی فردی وی، چیز زیادی نمی‌دانیم و دانسته‌های ما محدود به گزارش‌های چندخطی در کتاب‌های خود او و همچنین سندهایی است که با مهر و نام وی در مرکز اسناد آستان قدس‌رضوی وجود دارد.

قدر مسلم آن است که فاضل بسطامی، برخلاف محمدحسن‌خان قاجار که از بنیان‌گذاران سبک تاریخ‌نگاری نوین در ایران بود، سرشته‌چندانی از تاریخ نداشت و بیش از آنکه مورخ باشد، متکلم، محدث و فقیه بود.

- اطلاعات درباره مؤلف «فردوس‌التواریخ»

مطابق آنچه در مقدمه کتاب «فردوس‌التواریخ» به قلم مصححان آن (سیدحمید سعیدی، غلامرضا پرنده و ابراهیم عرب‌پور) گردآوری شده است، ملانوروزعلی، فرزند حاج‌محمدباقر، سال ۱۲۷۷ قمری (۱۹۱۱ خورشیدی) در شهر مشهور بسطام زاده شد و در کودکی به‌همراه خانواده‌اش به مشهد مهاجرت کرد. درباره جزئیات زندگی وی در دوره کودکی و نوجوانی، اطلاعات دقیقی نداریم، اما از روی عنوان «حاج برای پدرش، می‌توان حدس زد که خانواده‌بی‌پضاعتی نداشته و نیز، از ورود ملانوروزعلی به جرگه خادمان کشیک‌اول حرم مطهر، می‌توان دریافت که خانواده او از منظر جایگاه اجتماعی هم، وضعیت نامطلوبی نداشته‌اند.

فاضل بسطامی، چنان‌که از نوشته‌های خود او برمی‌آید، تحصیل را در دوره نوجوانی و در مدرسه مشهور «سعدیه» یا «پایین‌پا» آغاز کرد. مدرسه سعدیه از مدارس بسیار قدیمی شهر مشهد بود و طبق نوشته مرحوم استاد عزیزی... عطارزی و به نقل از زنده‌یاد عبدالحمید مولوی «توسط میرزااسعدالدین، وزیر خراسان در عهد شاه‌سلیمان صفوی بنا گردید». مدرسه سعدیه در جریان تخریب‌های دوره پهلوی خراب شد و مطابق نقشه آندره گدار، بنای موزه آستان قدس را در محل آن ساختند و بعدا به بخشی از اماکن متبرکه که در نزدیک مقبره شیخ‌بهایی تبدیل شد، مدت اقامت فاضل بسطامی در مدرسه سعدیه چندان معلوم نیست، اما می‌دانیم که او به تکمیل درس پرداخت و بعدها به مدرسه مشهور «نواب» (یا صالحیه) رفت که هنوز در ابتدای بالاخیابان قرار دارد و از بناهای ماندگار «میرزا صالح نواب‌رضوی» است.

حضور فاضل بسطامی در مدرسه نواب، از چند نظر برای وی مقتمم بود، نخست آنکه حدیث، فقه و اصول را در محضر استادان بزرگی مانند «ملاشمس‌الدین بهبهانی» و «ملاحاج میرزا عسکری» فرا گرفت. دوم آنکه در فضای معنوی مدرسه، فرصت تهجد و تهذیب نفس یافت و از برکات آن بهره‌مند شد و سوم اینکه در حجره‌ای واقع در طبقه پایین مدرسه اقامت گزید و در همین مکان بود که نگارش آثارش را در حوزه حدیث، فقه و البته تاحدودی تاریخ آغاز کرد و به کمال رساند. به احتمال زیاد، بخش مهمی از آثار فاضل بسطامی در همین حجره نوشته شده یا نگارش آن‌ها به پایان رسیده است.

همچنین مروری بر کتاب‌های متعدد و درخور توجه وی نشان می‌دهد که فاضل علاقه ذاتی و شخصی به مقوله تاریخ داشته است. در آن زمان، توجه‌به حفظ تاریخ و ثبت رویدادها، چنان‌که امروز شاهد آن هستیم در حوزه‌های علمیه مرسوم نبود و عموم وقایع‌نگاری‌های غیرمذهبی ذیل کتاب‌های تاریخ زندگانی مصصوبی و به‌صورت گذرا و مختصر ثبت می‌شد، مثلا ملاهاشم خراسانی، گزارشی بسیار مهم از واقعه به توپ بستن حرم رضوی را در بخش مربوط به زندگانی امام‌رضا^(ع) در کتاب «منتخب‌التواریخ» ثبت کرده است که حاصل مشاهده‌های شخصی اوست.

فاضل نیز در بیشتر آثارش چنین رویکردی دارد، محتوای کتاب‌هایی که به قلم وی نگارش یافته‌است و ظاهرا باید آن‌ها را کتاب‌های تاریخی بدانیم، بیشتر بر نقل روایات و احادیث متکی است، البته نام‌می‌توانیم از این منظر به فاضل بسطامی خرده بگیریم، چون او در عهد خودش، شیوه و مکتبی شایع را برای تنظیم آثار برگزیده و البته آن را به حد کمال رسانده است. برخی آثار او هنوز هم طرفداران بسیاری دارد و میان اهل منبر، مداحان و علاقه‌مندان به تاریخ اُمم^(ع) از شهرت فراوانی برخوردار است، آثاری مانند «امواج‌البکا» (مقتل سیدالشهدا^(ع))، «التحفة الحسینیه» (در ذکر مصائب اهل بیت^(ع))، «تحفه‌الرضویه» (تاریخ زندگی امام‌رضا^(ع)) و ذکر کرامات، معجزات و آداب زیارت آن حضرت)، «سرور العارفین» (درباره سرگذشت قیام مختار ثقفی و خون‌خواهان امام‌حسین^(ع)) و...

فاضل بسطامی آثاری تخصصی را هم در حوزه علم کلام، حدیث و فقه به رشته تحریر درآورده است که بیان همه آن‌ها وقت گیر و خارج از موضوع این نوشتار است. در مجموع باید وی را نویسنده و پژوهشگری پرکار بدانیم، او در تمام آثاری که با محتوای تاریخی نوشته است، همیشه روایات و منابع حدیثی را اصل قرار می‌دهد و کمتر به متون غیر این‌ها متوسل می‌شود. این رویکرد او در کتاب «فردوس‌التواریخ» نیز به چشم می‌خورد و خواهید دید با وجود اطلاعات بسیار ارزشمند درباره پیشینه بنای حرم رضوی و تاریخ شهر مشهد، هنوز بخش مهمی از کتاب به اطلاعاتی اختصاص داده شده است که ارتباطی با مقوله تاریخ ندارد؛ مانند مطالب مندرج در «باب سُم» که شامل مسائلی همچون «طبا‌الرضا^(ع)» و اعتبار آن، بررسی فصل‌های سال و... می‌شود. گویی فضای حاکم بر کتاب، فضای یک کلاس درس یا موعظه است که معلم یا واعظ، درکنار موضوع اصلی، حواشی و جزئیات غیرمرتبط را برای استفاده شاگردان و مستمعان و تغییر ذائقه آن‌ها مطرح می‌کند. ذکر این موضوعات، هرچند برای نسل امروز کمی عجیب و حتی نامربوط به نظر می‌رسد، در آن عهد ضرورتی جدی داشته‌وبخشی از چنین کتاب‌هایی به‌حساب می‌آمده است.

ادامه دارد...



اشنبه
۲۳ مهر ۱۴۰۲
۲۹ شهریور ۱۴۰۲
شماره ۱۵۷

۱۵



تاریخ و هویت



مجوز ساخت و تأسیس مدرسه فروغ (مربوط به آبان ۱۳۱۱ خورشیدی) که بعدها قسمتی از آن به کلاس آموزش نایبانیان اختصاصی می‌یابد.

چالش نبود فضای آموزشی

همان‌طور که اشاره کردیم، نخستین مدرسه مخصوص نایبانیان، در فضای دبیرستان فروغ و در سال ۱۳۴۵ راه‌اندازی می‌شود، با این حال ظاهرا تا سال‌ها بعد، مرکز آموزش نایبانیان از نظر در اختیار داشتن فضای آموزشی در تنگنا بوده است، چون محل استقرار مرکز، دائم تغییر می‌کرده است.

در سال ۱۳۴۸ –۳۱ خرداد- اداره آموزش و پرورش خراسان طی اطلاعیه‌ای در روزنامه‌های محلی اعلام می‌کند: «از اول مهر، مشهد امکانات آموزشی کودکان نابینا دارد و برای ثبت‌نام این اطفال به [آدره] آموزش ابتدایی اداره کل آموزش و پرورش خراسان مراجعه شود». از این اعلامیه پیداست که اولا از سال ۱۳۴۸ به بعد، اداره آموزش و پرورش ر آسا به تأسیس مدرسی برای نایبانیان در مشهد اقدام کرده است و تا پیش از آن، این مدارس زیر نظارت بخش خصوصی و انجمن ملی فعال بوده‌اند. ثائیا، در ابتدای کار، مدارس نایبانیان تحت سرپرستی اداره تحصیلات ابتدایی آموزش و پرورش خراسان قرار داشته است.

ناگفته نماند که در این دوره، شاهد اقدامات انجمن ملی در جذب کمک‌های مردمی و مراکز غیردولتی برای حمایت از نایبانیان نیز هستیم؛ مثلاً در بهمن ۱۳۴۸، تعدادی عصای مخصوص نایبانیان، با هزینه بخش خصوصی، از تهران خریداری و بین محصلان نابینا توزیع می‌شود. انجمن ملی هدایت و حمایت از نایبانیان، هرچند ماه یک‌بار، گزارشی از اقدامات خود را در روزنامه‌های محلی منتشر می‌کند تا از این طریق، ضمن اعلام روند و نتایج فعالیت‌ها، افراد خیرخواه و نیک‌اندیش را به همکاری با انجمن ترغیب کند.



بند ساخت و تأسیس مدرسه ویژه نایبانیان در آذربایجان در سال ۱۳۰۷ که به وسیله چند آلمانی انجام می‌پذیرد.